

## کلیسای قبطی

اثر: دکتر معصومه نورمحمدی

استادیار دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تهران

(از ص ۱۳۷ تا ۱۵۲)

### چکیده:

کلیسای قبطی در مصر مجموعه‌ای از آئین قدیم اسطوره‌ای قبطیان، افکار یونانی بخصوص افلاطون، اخلاق رواقی، ثنویت شرقی، الهیات توحیدی و ادیان موسی و عیسی (ع) بوده که از دوران بطالسه در قبل از میلاد مسیح تا قرن هفتم میلادی فعالیت داشت. مرکز آن اسکندریه بود. عنصر غالب در این مکتب از لحاظ فلسفی، تفکر نوافلاطونی و از نظر دیانت مسیح نیز ایده مونوفیزیت (یک طبیعتی) داشت که مخالف کلیسای دولتی بیزانس بوده است. چون مصر به وسیله مسلمین در ۶۴۰ م فتح شد، فرهنگ و عرفان اسلامی از عناصر علمی آن تأثیر پذیرفت.

واژه‌های کلیدی: قبطی، افکار یونانی، موسی، عیسی، مونوفیزیت.

## مقدمه:

مصر سرزمین اسطوره‌ها، سرزمین آئین‌ها و سرزمین دیانات الهی است. آئین مصریان با اسطوره خانواده مقدس آغاز شد. در این خانواده ایزیس (Isis) بعنوان مادر، اوزیریس (Osiris) پدر و هوروس (Horus) فرزند آنان بود. با توجه به اینکه اوزیریس خدای مردگان نیز بشمار می‌رفت و مومیائی اجساد تا حدودی دال بر بقای حیات مردگان بود، آئین مذهبی مصریان شکل گرفت. هرچند مصریان قبل از ورود ادیان الهی به نوعی توحید دست یافتند که بدوران فراعنه باز می‌گردد و آن پرستش خدای آتون (Aton) است، ولی توحید واقعی از مهاجرت ابراهیم خلیل (ع) به این سرزمین آغاز می‌شود، سپس تعالیم موسی کلیم‌الله (ع) نیز بدان اضافه می‌گردد. چون دیانت عیسی (ع) طلوع می‌کند، خانواده مقدس بصورت تثلیث دوباره احیاء می‌شود.

## آغاز:

سرزمین مصر از جهت علمی هم همیشه مکان تلاقی افکار شرق و غرب بود، زیرا دیانت سامی در شهر اسکندریه با فلسفه یونانی درآمیخت و علمای آن کتاب مقدس عهد عتیق (توارة) را در دوران بطلمیوس دوم از سلسله بطالسه به زبان یونانی ترجمه کردند. عنصر غالب در تفکر مدرسه اسکندریه افکار افلاطون بود، منتهی افلاطونی که به وسیله ارسطو ارائه شد. همچنین اخلاق رواقیان نیز در تعالیم این مدرسه تأثیر داشت. (cf-Islam and Christianity Theology, vol.1, part.1, P.46,P.50)

قدیم ترین فیلسوف یهودی که در صدد برآمد بین موسی و افلاطون و در واقع بین وحی و عقل پلی ایجاد کند فیلون (Philo) اسکندرانی بود که در حدود ۵۰ م از دنیا رفت. وی تابع شریعت الهی بود و تفکر عقلی را هم با تعالیم انبیاء منافات ندانست. وی معتقد بود که حکمت یونان مأخوذ از شریعت موسی است و در

شریعت نیز قائل به تأویل شد، ولی چون مورد سوءظن یهودیان قرار گرفت به عرفان روی آورد. البته عرفان وی آنقدر که عقلی بود، ذوقی نبود. فیلون اعتقاد داشت که روح انسان جزئی از انوار الهی است و این روح در شهود و اشراق به انسان کمک می‌کند. اما بین تعالیم فلسفی و کلامی او چندان هماهنگی وجود نداشت. (ر.ک: در قلمرو وجدان، ص ۳۶۱-۳۶۰)

در حدود قرن اول میلادی و اندکی قبل از آن به فعالیت یهود در سرزمین مصر برخورد می‌کنیم. به نقل از یوسف فلاویوس (Josephus Fslvius) مورخ یهودی در دوران تشتت یهود که بین دو فرقه صدوقیان سنت پرست و فریسیان اصلاح طلب مجادله بود، جماعتی نیز به نام اسن‌ها وجود داشتند که از عرفای یهودی بودند و تعداد ایشان به حدود چهار هزار نفر می‌رسید. این گروه از افکار فیثاغورسی و رواقی بهره بردند و برای رهایی از جنگ و نزاع بین فرقه‌ها به کوهستان‌ها پناهنده شدند و از طریق زراعت و نوعی معیشت اشتراکی به حیات خود ادامه دادند. این گروه در انتظار مسیح موعود بودند و در همان قرن اول نیز دیانت نصرانی را پذیرفتند. (ر.ک: همان مرجع، ص ۱۷۴ و نیز انحطاط و سقوط امپراطوری روم، ۳۲۲/۱)

ایوسیبوس (Eusebus) اولین مورخ تاریخ کلیسا در تألیف خود متذکر است که کلیسای قبطی از قدیم‌ترین و مهمترین مراکز مسیحیت است. آثار باستانشناسی و پاپیروس‌ها هم این مطلب را تأیید می‌کنند که مسیحیت در قرن دوم میلادی نفوذ کامل در مصر داشته است. (CF. Christian and Muslim, P.1.)

البته قبطیان ادعا می‌کنند که سابقه کلیسای ایشان به سنت مارک (st. Mark) یا مرقس می‌رسد. وی از حواریون عیسی بود و انجیل مرقس را نوشت. اظهارات ایوسیبوس حاکی از آن است که مرقس برای تبلیغ به مصر رفت و در اسکندریه اقامت کرد و به روایتی در آنجا به شهادت رسید. (CF. Religion in The Middle East,

از وقایع قرن اول میلادی نگارش اناجیل به وسیله حواریون است. این کتب شامل اخبار مسیح از ولادت تا خروج وی از عالم می‌باشد و با احتمال قریب به یقین تنها حواریون در نگارش آن دخالت نداشتند این اناجیل عبارتند از:

۱- انجیل متی به زبان عبری از لهجه‌های زبان آرامی در فلسطین نگارش یافت، ولی مفقود شد و علت فقدان آن نیز هرگز معلوم نگردید.

۲- انجیل مرقس در روم به زبان رومی نوشته شد که به احتمال بسیار، بعد از نگارش آن بود که مرقس به اسکندریه رفت یا اینکه در اسکندریه انجیل خود را تألیف کرد.

۳- انجیل لوقا در اسکندریه به زبان یونانی مکتوب شد.

۴- انجیل یوحنا نیز در شهر افسوس به زبان یونانی کتابت گردید (ر.ک: تاریخ ابی‌الفداء، ۹۷/۱ و نیز انحطاط و سقوط امپراطوری روم، ۲/۹۹۸).

قبلاً متذکر شدیم که فلسفه یونان قبل از دیانت عیسی (ع) به اسکندریه راه یافته بود و اکنون اضافه می‌کنیم که مسیحیت از طریق مکتب اسکندریه با فلسفه یونان آشنا شد. آئین مسیح با فلسفه نوافلاطونی و رواقی آمیخته گردید و وسیله این تلفیق پولس رسول و زبان سریانی است. پولس معتقد بود که دنیای مادی فیضانی از خدای ابدی است. ارواح انسانی نیز از خدای واحد بوجود آمده و در نهایت جذب الهی است که عالم و آدم را به سوی خداوند باز می‌گرداند. «اَنَا لَهِ رَاجِعُونَ» وسیله این بازگشت نیز تحقیر جهان مادی، تزکیه نفس و زهد و پرهیزکاری است که رهبانان مسیحی بعدها بظاهر پذیرفتند (ر.ک: فلسفه الفکر الدینی بین الاسلام و المسیحیه، ص ۳۱۲ و ص ۲۲۶-۲۲۴).

از فعالیت‌های مذهبی قرن دوم میلادی که در مصر جریان داشت تفکر گروهی گمنام به نام گنوسی‌ها است که در واقع از عرفای مسیحی می‌باشند. افکار ایشان تلفیقی از فلسفه یونان و ادیان شرقی بخصوص ثنویت ایرانی بود. این گروه دو

وجود الهی و شیطانی را باور داشتند و معتقد بودند انسان از عالم لاهوت سقوط کرده و با عوامل مادی جهان ناسوت در آمیخته و از اصل خویش دور افتاده است و برای نجات از عالم مادی نیازمند منجی است تا دوباره به عالم لاهوت بازگردد. (C.F. ERE, V01.6, P.241.) «Gnosticism». والنستینوس (Valentinus) و باسیلیدس (Basilides) از پیروان گنوسی‌ها هستند. گنوسی‌ها از مراجع فکری مانی نیز می‌باشند، از علمای این حوزه علمی کلمنت (Clement) اسکندرانی است که سعی کرد افکار باستان را با دیانت مسیح منطبق سازد. خود بظاهر از پیروان یکی از مذاهب عرفانی بود. ولی مبحث از از الهیات را به مدرسه اسکندریه ارائه داد. کلمنت و اوریگن (Origen) از طریق فلسفه به نصرانیت گرائیدند، در مقابل ایشان ترتولیان (Tertulian) از آباء کلیسا بود که به فلسفه یونان اعتراض داشت. (ر.ک: شرق نزدیک در تاریخ، ص ۲۲۷ و نیز CF. Islam and Christianity Theology, vol.1, Part .1, PP. 46-50)

گروه مذهبی دیگری هم در قرن دوم میلادی در مصر فعالیت داشتند و آن دستیک‌ها بودند که برای درک کلیسای قبطی لازم است به ایشان اشاره‌ای شود. دستیک‌ها از بدعتگزاران این قرن بودند. پیکر ناسوتی مسیح را انکار کردند و اعمال انسانی چون تولد و مرگ، خوردن و نوشیدن را برای عیسی تکذیب نمودند. قرآن بعدها پاسخ ایشان را اینگونه فرموده است: «ماالمسیح بن مریم الارسول قد خلت من قبله الارسل و امه صدیقه کانا یا کلان الطعام انظر کیف یبین لهم الآیات ثم انظر ائی یؤ فکون». (مائده / ۷۵).

نقل قول از کلمنت اسکندرانی است که والنتیوس رهبر دستیک‌ها است. در تفکر والنتیوس نوعی رهبانیت مانند پرهیز از گوشت، آشامیدن شراب و آمیزش با زنان دیده می‌شود، شبیه آنچه که بعدها در نزد مانویان دیده شد. دستیک‌ها سه گروه بودند:

۱- گروهی اصلاً دستیک نبودند و طبیعت لاهوتی و ناسوتی مسیح را متمایز از

یکدیگر می‌دانستند.

۲- گروهی عیسی (ع) را موجودی لاهوتی و فناپذیر گفتند، زیرا وی را تحت قوانین ماده نمی‌دانستند، اما چون از مادر متولد شده، پس دارای پیکر ناسوتی هم هست، منتهی وجود لاهوتی او ارجح از پیکر ناسوتی است.

۳- گروه افراطی دستیک‌ها در اصل منکر جنبه ناسوتی عیسی (ع) بودند و حیات انسانی او را تصویری ذهنی و خیالی پنداشتند. حتی مصلوب شدن وی را نیز انکار کردند «Docetism» (10-CF. ERE, VO1.4, PP.833-834) که چند قرن بعد از آن در قرآن تأیید شد: «وقولهم انا قتلنا المسيح ابن مریم رسول الله و ما قتلوه و ما صلبوه ولكن شبه لهم و ان الذين اختلفوا فيه لفي شك منه ما لهم به من علم الا اتباع الظن و ما قتلوه يقيناً» (نساء / ۱۵۸-۱۵۷). افکار دستیک‌ها از مراجع فکری مونوفیزیت‌های (Monophysites) کلیسای قبطی می‌باشد.

تفکر مدرسه اسکندریه که به نام فلسفه نوافلاطونی شهرت یافت در نهایت با آخرین عالم خود به نام آمونیوس ساکاس (Ammonius Saccas) پایان رسید. وی تألیفی از خویش به یادگار نگذارد، ولی شاگرد او به نام پلوتینوس (Poltinus) - که به نام افلوپتین یا فلوطین نیز او را نامیده‌اند - معروف به شیخ یونانی نام استاد را احیاء کرد. فلوطین متعلق به قرن سوم میلادی است که در سال ۲۷۰ م از دنیا رفت. وی به کمک شاگردش فرفوریوس (Porphyrius) پنجاه و چهار رساله به نام انثاد (تاسوعات) جمع آوری کرد و نقدی که در این رسالات بر افکار گنوسی‌ها نوشت میزان آگاهی و معرفت او را نسبت به فلسفه یونان معلوم می‌دارد. تعالیم او ترکیبی از حکمت یونانی و عرفانی شرقی است که شامل همه مسایل فلسفی به استثنای مسایل سیاسی می‌باشد. افلوپتین به اتحاد انسان با الهیت اعتقاد داشت، منتهی این اتحاد را ناشی از سرکوب هوای نفسانی و خلع خواسته‌های مادی می‌دانست. تفکر وی در اسکندریه رونق داشت تا اینکه سن سیریل (St. syril) حکم قتل بانوئی

فیلسوف را به نام هیپاتیا (Hypatia) را در ۴۱۵ م صادر کرد. (ر.ک: در قلمرو وجدان، ص ۳۰۳-۳۰۴)

تردیدی نیست که نفوذ فرهنگ یونان در شریعت یهود بود که کلام نصرانی را شکل بخشید و نصرانیت خود وارث افکار یونانی و عقاید توحیدی می باشد، ولی کلیسای نصرانی به تدریج رابطه خود را با دیانت یهود گسست. (ر.ک: انتقال علوم یونانی به عالم اسلامی، ص ۶۵)

زبان، فرهنگ و فلسفه یونان توأم با افکار عارفانه شرقی و کسب فیض الهی در مکتب اسکندریه نضج گرفت و کلیسای قبطی میراث خوار این افکار شد. این عناصر به شرق دنیای مسیحیت نیز راه یافت، منتهی تا حدودی جنبه سیاسی و قدرت طلبی به خود گرفت. اختلاط تفکر الهی و فلسفی موجب پیدایش مدارس متعددی شد، منجمله تأسیس مدرسه انطاکیه در قرن سوم میلادی بود که سالیانی طولانی صفحات تاریخ مجادلات مذهبی را بخود اختصاص داد. زبان علمی این مدرسه نیز ابتدا یونانی و سپس سریانی گردید. تفکر آن نوافلاطونی و عنصر غالب آن افکار ارسطو بود. مباحث این مدرسه نیز بر محور تأکید بر پیکر مادی و جنبه ناسوتی عیسی (ع) می گردید. (CF. Islam and christian 'Theology, VO1.1, Part.1, P.50)

پیروان مدرسه انطاکیه در قرن پنجم میلادی نام ملکائیان را بخود گرفتند و هر چند فرقه ای دولتی بودند، ولی نسبت به سایر فرقه ای مسیحی ضعیف تر شدند و بتدریج نصرانیت بیزانشی - یونانی را پذیرفتند که نتیجه آن افکار کلیسای ارتدکس گردید. این گروه به تثلیث\* (تثلیت ترجمه کلمه Trias یونانی و Trinitas لاتینی است و اولین بار به وسیله تئوفیلوس (Theophilus) متکلم نصرانی استفاده گردید (ERE, VOL. 12, P.458) «Trinity» سه اقنوم اب و ابن و روح القدس قدیم و ازلی هستند. عیسی برای صلح و انسانیت خود را قربانی کرد و مصلوب شدن بر جنبه ناسوتی وی تعلق گرفت، بدون این که جنبه لاهوتی او کاهش یابد. روح القدس یا اقنوم حیات نیز واسطه خدا و مسیح است. عالم اسلامی ابن حزم بعدها این نظریه را کفر آمیز خواند، زیرا پدر و پسر با کیفیت

واحد فرض شده بودند. (الفصل فی الملل و الامواء و النحل، ۱/۴۸). یا اقانیم ثلاثه اعتقاد داشتند. و خداوند را دارای سه وجه اب و ابن و روح القدس پنداشتند. تفکر ایشان با تجسد الهی همراه بود. خداوند دارای عینیت می شود و در شخص مسیح تجلی می کند. افکار کلیسای شرق نیز متأثر از این تفکر است.

مدرسه دیگری که در نتیجه افکار یونانی با دیانت الهی بوجود آمد، مدرسه ادسا در شمال بین النهرین بود که سابقه آن به دوران حواریون می رسد. زبان این مدرسه نیز در ابتدا یونانی و سپس آرامی به لهجه سریانی گردید. در واقع زبان سریانی در مدارس نصرانی زبان علمی و ملی بشمار می آمد و به ظاهر در مقابل شرک یونانی مقاومت می کرد. مدرسه ادسا را کلیسای شرق نامیدند. این کلیسا ابتدا پناهگاه نسطوریان و سپس مونوفیزیت ها شد که تفکر کلیسای قبطی بود. این دو فرقه از فرقه های تجزیه طلب امپراطوری بیزانس بودند. کلیسای شرق از نظر علمی، منطق ارسطو را بعنوان مدخلی برای تحصیل الهیات انتخاب کرد، منتهی نسطوریان منطق ارسطو را با شرح ایساغوجی فرفورئوس پذیرفتند که بر اساس برهان عقلی بود، ولی مونوفیزیت ها شرح یحیی نحوی را در قرن ششم میلادی بکار بردند. این شرح بر اساس گفتار نقلی بود که بقول اهل دیانت اعتبار می بخشید. مباحث این مدرسه نیز حول محور عناصر لاهوتی و ناسوتی عیسی مسیح (ع) می گردید. (CF. History of syria , pp. 367 and 520 , and 511) رهبر نسطوریان به نام نسطوریوس (Nestorius) ۴۲۸-۳۵۰ م ابتدا راهب دیر انطاکیه بود، سپس به قسطنطنیه رفت. رهبر مونوفیزیت ها یا یعقوبیه نیز به نام یعقوب برادعی یا ژاکوب بارادیوس (Jacob Baradueus) اسقف ادسا و راهب قسطنطنیه بود که در حدود

۵۷۸-۵۴۳ م می زیست. (ر.ک: فلسفه الفکرالدینی بین الاسلام و المسیحیه، ۲/۳۰۲ و ۳۱۷)

فعالیت فرقه نسطوری - که شعبه شرقی کلیسای شرق بود- از قرن پنجم میلادی آغاز شد. نسطوریان عیسی (ع) را دارای دو جنبه الهی و انسانی مجزا از هم



تصور کردند و جنبه الوهیت مریم را انکار نمودند و او را «ام الله» ندانستند. فعالیت مونوفیزیت‌ها هم - که شعبه غربی کلیسای شرق بودند - از قرن ششم میلادی آغاز گردید. ایشان به اتحاد خدا و انسان در مسیح معتقد شدند و با تعصب مریم را «ام الله» نامیدند. (ر.ک: شرق نزدیک در تاریخ، ص ۲۴۱)

قبلاً متذکر شدیم که کلیسای قبطی نیز نتیجه تلفیق فلسفه یونان و بخصوص تفکر نوافلاطونی با دیانت مسیح بود. علمای اسکندریه نیز خواهان آن بودند که بین عقل و وحی پلی ایجاد کنند. همچنین کلیسای قبطی دارای راهبان برجسته‌ای چون سنت آنتونی (ST. Anthony) و سنت پاکامیوس بود (ST. Pachamius) که سرزمین مصر را به مجموعه‌ای وسیع از صومعه‌های متعدد تبدیل کردند و چون فاقد مدارس رسمی بودند، دیرهای آنان از مراکز فعالیت علمی شد. (ر.ک: انتقال علوم یونانی به عالم اسلامی، ص ۱۳۹) فضای تاریخ کلیسای قبطی بسیار غم‌انگیز است، زیرا مؤمنین نصرانی آن زجر و شکنجه بسیاری تحمل کردند، شهادت را پذیرفتند و جان خویش را از برای عقاید خود از دست دادند. (CF. Religion in the Middle East, vol.1, P.425.)

نظریه «عیسی خداوند است» و مریم مقدس «ام الله» است در بین راهبان مصر مقبولیت تام یافت. کلیسای قبطی بر اساس تفکر اسکندریه به شخصیت عیسی (ع) بسیار توجه داشت، ولی بر تجمع دو طبیعت الهی و انسانی او نیز در شخص عیسی (ع) اصرار می‌ورزید. اما دو وجود الهی و انسانی چه ارتباطی با یکدیگر دارند که در فرد مسیح اجتماع کرده‌اند؟ مکتب اسکندریه طالب وحدت «کلمه» بود. در انجیل یوحنا آمده است: «در ابتدا کلمه بود و کلمه نزد خدا بود و کلمه خدا بود، همان در ابتدا نزد خدا بود، همه چیز بواسطه او آفریده شد و به غیر از او، چیزی از موجودات وجود نیافت، در او حیات بود و حیات نور انسان بود». (انجیل یوحنا ۱/۴-۱). از نظر کلیسای قبطی «کلمه» وحدت مادی خداوند است و مسیح نیز «ابن الله» است و چون «کلمه» در مسیح تجسّد یافته است، پس پرستش مسیح

هم مانند خداوند واجب است. قرآن در قرن هفتم میلادی مسیح را «عیسی بن مریم» نامید تا «ابن الله» بودن وی را نفی کند.

(CF. THE Origin of Islam in its Christian Environmeent, PP.3-9).

کلیسای قبطی از ابتدا بر حفظ استقلال خویش اصرار می ورزید. مثلاً اسقفان آن در آغاز علیه ادیان دیگر تحریکاتی نمودند. اولین رساله ردیه را بر مانویان در سال ۲۸۰ م به زبان یونانی نوشتند، یا اینکه چون دیوکلئسین (Diocletian) امپراتور روم در سال ۲۹۷ م فرمان داد تا مانویان را در اسکندریه تعقیب نمایند، اسقفان چون عقاید مانی را مخالف نفوذ خویش در مصر می پنداشتند به احتمال بسیار در این تعقیب به امپراتور غیر مسیحی کمک نمودند. با توجه به این که مانی رسالات متعددی به زبان قبطی دارد و تکذیب نامه‌هایی هم علیه او به زبان قبطی موجود است این مکتوبات نفوذ وی را در حوزه کلیسای قبطی خاطر نشان می سازد. (ر.ک: در قلمرو وجدان، ص ۸۱)

کلیسای قبطی نظریه آریانیسم (Arianism) متعلق به آریوس (Arius) را در قرن سوم و چهارم میلادی ابداع کرد و مصر محور مجادلات کلامی شریعت عیسی (ع) گردید. آریوس ۳۳۶-۲۵۳ م در انطاکیه تحصیل کرد، سپس به مصر آمد و قبل از سال ۳۲۰ م آراء خود را منتشر ساخت. چون به فلسطین بازگشت در آنجا کتابی به نام ثالیا (مائده) نوشت که بصورت نظم و نثر بود. وی بواسطه علم و زهد خویش مورد احترام مصریان بود. با تثلیث مخالفت کرد. خداوند را از عالم خلقت مجزا دانست. وی اعتقاد داشت که مسیح مولودی است زمینی و با خداوند یکسان نیست. همان فاصله‌ای که بین خداوند و انسان‌ها موجود است در مورد مسیح هم صدق می کند. عیسی (ع) مخلوق خداوند است و از ذات خداوند نیست، اما بهترین مخلوق خدا است. (ر.ک: نقد العلم و العلماء اوتلیس ابلیس، ص ۲۴ و نیز انحطاط و سقوط امپراطوری روم، ۵۲۶/۱) با احتمال قریب به یقین یکی از دلایلی که پیامبر اسلام مهاجرین

اولیه را به حبشه فرستاد وجود افکار آریوس در دربار حبشه بود که تحت تأثیر کلیسای قبطی مصر قرار داشت.

الکساندر اسقف اسکندریه که به تثلیث معتقد بود مورد اعتراض آریوس واقع شد، ولی وی در مجلسی به سال ۳۱۸ م موفق شد آریوس را با دو تن از پیروانش اخراج کند. ممکن است سفر آریوس به فلسطین بواسطه این توهین باشد، ولی کنستانتین (Constantine) امپراطور روم ایشان را به مصالحه دعوت کرد. (ر.ک: تاریخ کلیسای قدیم در امپراطوری ایران و روم، ص ۲۴) مخالفت آریوس با کلیسای بیزانس هم که اعتقاد به تثلیث در آن وجود داشت منجر به تشکیل شورای نیقیه در سال ۳۲۵ م شد. ابتدا آریوس را در این شورا تکفیر و تبعید کردند، ولی ایوسیبوس مورخ دربار بواسطه دوستی با آریوس نزد امپراطور کنستانتین شفاعت کرد و او را دوباره به جماعت مسیحی بازگرداند.

همچنین کلیسای قبطی در قرن چهارم میلادی در مقابل شعبه شرقی کلیسای شرق قرار گرفت. نسطوریوس راهب انطاکیه در این زمان مقام بطریق قسطنطنیه را دریافت کرد و اعتقاد به «ام الله» را تکذیب نمود. سیریل بطریق اسکندریه که مذهب مونوفیزیت داشت در مقابل او قرار گرفت. سیریل شخصی انعطاف ناپذیر بود و به مقام اسقفی نیز قانع نبود. سایر آباء کلیسای قبطی نیز مانند او در ورای محدودیت‌های دینی پرواز می‌کردند، زیرا خواهان حکمرانی مستبدانه خویش بودند. سیریل علیه مذاهب دیگر اقداماتی کرد. منجمله کلیسای نواتیان\*<sup>(۱)</sup> را تعطیل نمود، ثروت آن را مصادره کرد و کشیش آن را نیز تازیانه زد، نسبت به

\* فرقه نواتیان در قرن سوم میلادی به رهبری شخصی متعصب به نام نواتیانوس (Novatianus) تشکیل شد. این شخص مسیحیانی را که از اعتقاد خویش مرتد می‌شدند دوباره به جامعه مسیحی نمی‌پذیرفت (فرهنگ کامل انگلیسی فارسی دکتر آریانپور کاشانی).

یهودیان و پیروان معابد قدیم قبطی نیز مرتکب همین اعمال گردید. سیریل بظاهر مدافع مسیحیت ناب و مخالف بدعتگزاری بود، ولی در واقع تاج اسقف قسطنطنیه را طلب می‌کرد. او به رجحان کلیسای قبطی بر کلیسای شرق می‌اندیشید و خواست در مقابل نسطوریوس اتحادیه‌ای تشکیل دهد، ولی کشیشان دیگر سعی کردند این طوفان را آرام سازند. (CF. History of latin Christianity, PP. 139-146)

مجادلات سیریل و نسطوریوس منجر به تشکیل شورای افسوس در سال ۴۳۱ م شد. سیریل به مثابه قاضی عادل با غلامان مسلح خویش وارد شهر افسوس گردید. پنجاه اسقف با کشاورزانی که بردگان کلیسای قبطی بودند او را همراهی کردند. پیروان نسطوریوس هم خواستند با جنجال و غوغا عقیده خویش را اثبات کنند. همراهان سیریل در این آشوب خیابانی با ذخایر مصری از کشتی‌های خود خارج شدند و در کوچه و بازار به مخالفین خویش توهین کردند. (ر.ک: انحطاط و سقوط امپراطوری روم، ۱۰۱۷/۲) اما چون اسقفان سوریه در این شورا با تأخیر رسیدند، نسطوریوس محکوم شد و تکفیر گردید. اسقفان آسیای صغیر نیز چون از حاکمیت قسطنطنیه رضایت نداشتند، از سیریل حمایت کردند. سیریل هم با همراهانش به اسکندریه بازگشت، سپس اسقفان سوریه به شهر افسوس وارد شدند و شورای دوم را تشکیل دادند. در این شورا از نسطوریوس رفع تکفیر شد و سیریل محکوم گردید. (ر.ک: فلسفه الفکرالدینی بین الاسلام و المسيحية، ۲۸۶/۲ و نیز CF. The Origin of Islam in its

Christian Enriroment, p.9.

چون سیریل از دنیا رفت جانشین وی دیوسکروس (Diuscrous) مذهب مونوفیزیت را صحیح‌تر از نسطوری دانست، ولی در شورای کالسدون که در سال ۴۸۱ م تشکیل شد در ردیف مجرمان قرار گرفت، زیرا سایر اسقفان زیرکانه پی بردند که صدقات کلیسا را صرف رقااصان کرده و دروازه‌های قصر او و حتی گرمابه او نیز بروی روسپیان اسکندریه باز است. حتی از زنی بدنام به نام پان صوفیا (ایرن

رسوا) نام برده‌اند که از کنیزان اسقف اعظم بوده است. دیوسکروس از فرمان پاپ نیز سرپیچی کرد، پس در این شورا از مقام اسقفی هم معزول گردید، ولی ایمان او به دیانت مسیح مورد تأیید قرار گرفت. مصریان جانشین او را هم نپذیرفتند تا اینکه به کمک نیروی نظامی و به وسیله دو هزار سرباز به مقام اسقفی تکیه زد، (ر.ک: انتقال علوم یونانی به عالم اسلامی، ص ۷۸ و ۱۲۸) ولی جایگاه کلیسای قبطی متزلزل شد. اغتشاشات مذهبی در این زمان به حدی بود که زنون (Znon) امپراتور روم برای جلب نظر مونوفیزیت‌ها و نفوذ در کلیسای قبطی رساله هنوتیکن (Henoticon) را راه حل مناسبی دانست. این رساله در ابتدا به قلم آکاسیوس (Acasius) رئیس اعظم مسیحیان شرق مکتوب شده بود و مسیحیان شرقی آن را باور داشتند، در این زمان بود که مصریان نیز از آن استقبال کردند. اعتقاد به «تجسد الهی در پیکرعیسی» که اصل مذهب کاتولیک و نزدیک به عقاید مونوفیزیت‌ها است در این رساله نگارش یافته، بدون این که اصطلاحات سایر فرقه‌ها نقض گردد. اگر اسقفی این رساله را نمی‌پذیرفت از مقام اسقفی عزل می‌گردید. (ر.ک: انحطاط و سقوط امپراطوری روم، ۱۰۳۳/۲)

با وجود مجادلات دینی و اغتشاشات مذهبی که در کلیسای قبطی وجود داشت، افکار فلسفه نوافلاطونی، آراء اسکندر افرودیسی راجع به نفس و عقاید فلوطین درباره فیض نیز در مکتب اسکندریه جریان داشت و هنوز در قرن پنجم میلادی شعله‌های تفکر و تعقل در این شهر خاموش نشده بود. مسأله صدور که از عقل فعال سرچشمه می‌گیرد، نفس عاقله یا روح از آن ساطع می‌شود، در پایان به نفس مادی می‌رسد و این صدور به وسیله فیض الهی تحقق می‌یابد از مسایلی بود که کلیسای قبطی با آن سروکار داشت. (ر.ک: تاریخ عرب، ص ۳۲۴)

دوران پر رونق کلیسای قبطی در قرن ششم میلادی بود. همسر ژوستینیان (Justinian) امپراتور روم به نام تئودورا (Theodora) که خود مذهب مونوفیزیت داشت، مدرسه‌ای مستقل از کلیسای بیزانس تأسیس کرد. اسقف آن یعقوب

التلاوی معروف به ابن عدّای بود که چون جامه پشمین می پوشید به او یعقوب پالانی نیز می گفتند. افکار مونوفیزیت ها با تأسیس این مدرسه در مصر و سوریه حفظ شد و اعراب غسانی که مرزداران روم در مقابل اعراب بودند به این مذهب گرایش یافتند. (ر.ک: فلسفه الفكر الدینی بین الاسلام و المسیحیه، ۳۴۱/۲) تئودورا مبلغینی هم به اکسوم پایتخت حبشه فرستاد که پیشتر از این دیانت عیسی (ع) از طریق مصر به آنجا رفته بود. پس مردم حبشه هم از پیروان این تفکر شدند. (ر.ک: انتقال علوم یونانی به عالم اسلام، ص ۱۴۴ و نیز CF. Historia Religionum, VO1.2, P.66)

کلیسای قبطی در نهایت پایگاه مخالفین کلیسای رسمی و دولتی یعنی ارتدکس هائی شد که به نام ملکائیان معروف بودند. فرقه مونوفیزیت ها علیرغم تعقیب و تکفیر سایر کلیساها به فعالیت خود ادامه دادند. مثلاً یعقوب سروجی متوفی ۵۳۸ م بیشتر وقت خود را در بین مرزنشینان سوریه صرف تبلیغ این مذهب کرد. همچنین جان فیلوپونوس (John Philoponus) که مسلمان وی را به نام یحیی نحوی می شناسند و از ارسطوئیان اسکندریه بود، مذهب مونوفیزیت داشت و در قرن ششم میلادی می زیست. اسقف مارا (Mara) متوفی ۵۲۷ م که اسقف شهر آمد بود، هر چند در زمان امپراطور ژوستی نین به شهر پترا پایتخت قدیم نبطیان تبعید شد، ولی به محض این که امپراطور از دنیا رفت دوباره به اسکندریه بازگشت و نسخه ای از انجیل بدست آورد و مقدمه ای به زبان یونانی بر آن نوشت. ایسیدور (Isidore) اسقف شهر قنسرین نیز بواسطه فعالیت های خویش در زمان ژوستی نین به شهر پترا تبعید گردید. (ر.ک: انتقال علوم یونانی به عالم اسلامی، ص ۱۱۹ و ۱۳۸ - ۱۳۷ و نیز CF. Islam and Christian Theology, vo1.1, part.1,p.61 و نیز The origin of Islam in its Environment,p.11)

### نتیجه:

کلیسای قبطی به واسطه میراث غنی خویش اعم از آئین‌های اسطوره‌ای معابد قدیم، تلفیق فلسفه‌های گوناگون یونان که به نام مکتب نوافلاطونی شناخته شد، توحید یهود، عرفان ایران باستان، تفکر محبت‌آمیز مسیح و مهمتر از همه استقلال سیاسی خویش که از قسطنطنیه مرکز امپراطوری روم به دور بود، همه و همه موجب شد که چون در قرن هفتم میلادی با تفکر اسلام برخورد کرد، آثار علمی خویش را فراموش ننمود. با تصرف مصر به وسیله عمرو عاص در سال ۶۴۰ م به ظاهر حیات علمی مدرسه اسکندریه و کلیسای قبطی به پایان رسید. ولی عرفان اسلامی، تمدن و فرهنگ اسلامی و بخصوص فلسفه اسلامی بسیار از افکار آن متأثر گردید که خود داستان دیگری است.

### منابع:

- 1- A.J.Arberry, Religion in The Middle East , VOL.1 cambridge, 1969.
- 2- C.J. Beeker and Widengren, Historia Religionum, VOL.2, Leiden, 1971.
- 3- H.H. Milman, History of Latin Christianity,
- 4- Y.W.Sweetman, Islam And Christianity Theology VOL.1, Part.1, London,1945, Part. 2, London,1955.
- 5- N.Q.King, Christian and Muslim,
- 6- Ph.K.Hitti, History of Syria,London,1957.
- 7- R.Bell,The Origin of islam in its Christian Envi ronment, Edinburgh University, 1925.
- ۸- تاریخ ابی الفداء، الملک المؤید عمادالدین اسمعیل ابی الفداء، تصحیح محمدافندی، العثنی تونس، ج ۱، طبع مصر ۱۳۲۳ هـ ج ۲، طبع عثمانی ۱۲۸۶ هـ

۹- الفصل فی الملل و الالهواء و النحل، محمد بن حزم، تصحیح سید عبدالرحمن خلیفه، ج ۱، طبع مصر

۱۳۴۷هـ

۱۰- فلسفه الفکرالذینی بین الاسلام و المسیحیه، لوئیس غردیه، ج. فنوانی، ج ۲، طبع بیروت، ۱۹۶۷ م.

۱۱- نقدالعلم و العلماء اوتلیس ابلیس، امام جمال الدین ابی الفرج عبدالرحمن ابن الجوزی البغدادی،

تصحیح گلدزیهر، طبع مصر، ۱۹۲۸ م.

۱۲- انتقال علوم یونانی به عالم اسلامی، دلیسی اولیری، ترجمه احمد آرام، چاپ بنگاه ترجمه و نشر کتاب،

۱۳۵۰ ش.

۱۳- انحطاط و سقوط امپراطوری روم، ادوارد گیبون، ترجمه فرنگیس شادمان، ج ۲ و ۱، چاپ بنگاه ترجمه و

نشر کتاب، ۱۳۵۲ ش.

۱۴- تاریخ کلیسای قدیم در امپراطوری ایران و روم، ویلیام مک الوری میلر، ترجمه نخستین به مساعدت

عباس آریانپور، آلمان، ۱۹۳۱ م.

۱۵- در قلمرو وجدان، دکتر عبدالحسین زرین کوب، انتشارات سروش ۱۳۷۵ ش.

۱۶- شرق نزدیک در تاریخ، فیلیپ ک. حتی، ترجمه دکتر قمر آریان، چاپ بنگاه ترجمه و نشر کتاب،

۱۳۵۰ ش.

۱۷- فرهنگ کامل انگلیسی فارسی، دکتر آریانپور کاشانی، ج ۳، انتشارات امیرکبیر، تهران ۱۳۶۳ ش.

## مقالات:

1- A.Fortescue, «Docetism», ERE, VOL.I, New York,1961.

2- E.F.Scott, «Gnosticism» ERE,VOL.6, New York,1961

3- W.Fulton, Trinity,ERE,VOI.12, New York 1961